

سُوِّطَ عَلَيْكَ مَائِدَةٌ مَوْجِيَّةٌ بِإِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتَلَوْنَاهُ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ

به اسم الله رحمان رحيم

طه ١ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ٢ إِلَّا تَذَكُّرًا لِّبَنِي

طه * نکردیم نازل ما برتو قرآن را برای مشقت * إلا تذکاری برای آنکه

يَخْشَى ٣ تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ٤ الرَّحْمَنِ

میترسد * نازل شده از آنکه خلق کرده زمین و سماوات علیار * آن رحمان

عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۵ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ

بر عرش است استوای^۱ * از اوست آنچه در سماوات و آنچه در زمین و

مَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ۶ وَإِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ

مابین آنها و آنچه تحت کشتزارست * و اگر بزنی جهر سخنی، یقیناً او دارد علم

السِّرِّ وَأَخْفَى ۷ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۸ وَهَلْ

بر سر و اخفاء * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. از اوست اسماء الحسنی * و آیا

(۱) استوای: بر قرار شدن، استوار شدن، غالب شدن، رسیدن، اختیار بدست گرفتن.

أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ۹ إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۱۰

آمده بتو حدیث موسی. * چون دید آتشی گفت برای اهل خود کنید مکث منم

أَنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۱۰

ملفت آتشی شاید آرم برایشما از آن اخگری یا کنم سراغ از آتش هدایتی*

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يٰمُوسَى ۱۱ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ

وقتی آمد بان ندا شد یا موسی * منم خود رب تو پس بکش نعلین خود را توئی

(۱) نعلین: پزارها، کفشها.

بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۱۲ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ۱۳

در وادی مقدس طوی. * و من برگزیده ام ترا پس بشنو آنچه میشود وحی *

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۱۴

منم خود الله، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا بکن عبادت مرا و کن قائم صلوات را برای ذکرم *

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ۱۵

یقیناً ساعت است آمدنی می دارم مخفی آنرا تادهم جزا هر نفس را بقدر سعی او *

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدِي^(١٦)

پس ندارد باز ترا از آن، آنکه ندارد ایمان بر آن و هست تابع هواخود، باز شوی هلاک*

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى^(١٧) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ

وچيست اين بدست راستت يا موسى* گفت اينست عصای من، میکنم تکیه بر آن و

أَهْسُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى^(١٨) قَالَ الْقِيَامَا

میتکنم برگ با آن برای بزهای خود و برایم در آن است کارهای دیگری* گفت بیانداز آنرا

يُوسَى ١٩ فَالْقُهَا فَاذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ٢٠ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ٢١

یا موسی * وانداخت آنرا و اینک شد ماری که میجست * گفت اخذ کن آنرا و نکن خوف.

سُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ٢١ وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ

میدهم عودتش به سیرت اولی * و ضم کن دسترا به جناحت، شود خارج

بِضَاءٍ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى ٢٢ لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ٢٣

بیضاء بغیر آسیبی، نشانه دیگری * تا بنمائیم بتو از نشانه های خود بس کبرا*

(١) ضم کردن: پیوست دادن، کنار آوردن، چسپاندن (ضمیمه)

إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى^{٢٤} قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي^{٢٥} وَ

برو پیش فرعون که اوست طاغی. * گفت ربم بده شرح برایم صدر مرا * و

يَسِّرْ لِي أَمْرِي^{٢٦} وَأَحْلِلْ عُقْدَةً^{٢٧} مِّنْ لِّسَانِي^{٢٨} يَفْقَهُوا قَوْلِي^{٢٩} وَاجْعَلْ لِّي^{٣٠} وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي^{٣١} هَارُونَ أَخِي^{٣٢} اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي^{٣٣}

بکن آسان برایم امرم را * و بکن باز عقده از لسانم را * تا بفهمند سخنم را *

و اجعل لی وزیراً من اهلی^{٣١} هارون اخي^{٣٢} اشدد به ازری^{٣٣}

و بساز برایم وزیری از اهل من * هارون برادرم را * بکن تقویه با او بازویم را *

وَاشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ^{۳۶} لَ كِي نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ^{۳۷} لَ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ^{۳۸} ط إِنَّكَ

وبکن شریکش در امورم * تا کنیم تسبیح ترا بکثرت * و کنیم ذکر ترا بکثرت * یقیناً تو

كُنْتَ بِنَابِصِيرًا ^{۳۵} قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ^{۳۶} وَلَقَدْ

هستی برما بصیر * گفت همانا داده شده بتو درخواستت یا موسی * و همانا

مَنْبَأَ عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ^{۳۷} لَ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى ^{۳۸} لَ إِنَّ

منت کردیم بر تو بار دیگری * وقتی کردیم وحی برای مادرت آنچه شد وحی * که

اَقْدِرْ فِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاَقْدِرْ فِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ

ببنداز او را در تابوت باز ببنداز آنرا در دریا که ببندازدش دریا بساحل

يَأْخُذُهَا عَدُوِّي وَعَدُوِّي وَالْقَبِيْتُ عَلَيْكَ حَبِيَّةٌ مِّنِّي هُ وَاَلْتَصْنَعُ

تابگیردش دشمن من و دشمن او. و انداختم بر تو محبتی از خود. تاشوی پرورش

عَلَى عَيْنِي ۳۹ اِذْ تَمْشِي اُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ

پیش چشمم. * چون بگذشت خواهرت بگفت آیا دلالت کنم شمارا پیش آنکه

يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَوَقَّاتَكَ

شود مکلفش. پس رجعت دادیم ترا به مادرت تا قرار یابد چشمانش و نکند حزن. و قتل کردی

نَفْسًا فَجَيْبِكَ مِنَ الْعَمِّ ۚ وَفَتَّيْنَاكَ فِتْنًا ۙ فَلَئِمْتَ سِينَ فِي

نفسی را پس دادیم نجات از غم و بازمودیم ترا بازمایشی. باز درنگ کردی چندین سال در

أَهْلِ مَدْيَنَ ۗ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يُّمُوسَىٰ ۖ وَأَصْطَنَعْتَ

اهل مدین باز آمدی بر مقدر یا موسی * و خاص ساختیم ترا

لِنَفْسِي ۴۱ اِذْ هَبْ اَنْتَ وَاخُوكَ يَا اَيُّهَا وَلا تَنبِا فِي ذِكْرِي ۴۲ ج

برای خود * برو تو و برادرت با آیاتم و نکنید سستی در ذکرم *

اِذْ هَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰ ۴۳ فَقُوْا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّ يَتَذَكَّرُ

بروید پیش فرعون که اوست طاغی * بگوئید او را سخن نرم شاید او شود متذکر

اَوْ يَخْشٰى ۴۴ قَالَا رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَّطْغٰى ۴۵ قَالَ

و بترسد * گفتند رب ما ما داریم خوف که کند افراط بر ما یا که کند طغیان * گفت

لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى ﴿٤٦﴾ فَأْتِيَهُ فِقُولًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ

نکنید خوف منم همراهی شما میشنوم و میبینم * بروید و بگوئید مائیم رسولان رب تو

فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ

بکن ارسال با ما بنی اسرائیل را و نکن عذاب آنها را. اینک آمدیم پیشت با آیاتی

مِّنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا

از رب تو. و سلام بر هر که باشد تابع هدایت * مائیم که شده وحی بما

أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۖ ۚ ٤٨ ۚ قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ ۚ ٤٩

آنکه باشد عذاب بر هر که کند کذب و گرداند پشت * گفت کیست رب شما یا موسی *

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ۚ ٥٠ ۚ قَالَ فَمَا بَالُ

گفت رب ماست آنکه کرد عطا بکل شیء خلقتش باز کرد هدایت * گفت چیست حال

الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ۚ ٥١ ۚ قَالَ عَلَيْهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي

قرنهای اولی * گفت علم آن است نزد ربم در کتاب. نمیکند غلط ربم

وَلَا يَنْسَى^{٥٢} الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا^ط وَأَسَّكَ لَكُمْ فِيهَا

و نه فراموش * آنکه ساخت برایشما زمین را مهدی و پیمود برایشما آنجا

سُبُلًا^ط وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً^ط فَأَخْرَجْنَا بِهِ^ط أَزْوَاجًا^ط مِنْ نَبَاتٍ

راه هارا و نازل کرد از سماء آب را. باز کردیم خارج باآن جوهره های از نبات

شَيْ^{٥٣} كُلُوا^ط وَارْعُوا^ط أَنْعَامَكُمْ^ط إِنَّ فِي ذَلِكَ^ط لَآيَاتٍ^ط لِأُولِي الْأَبْصَارِ^{٥٤}

مختلف * بخورید و بچرانید مواشی خود را. یقیناً در آنست نشانه ها برای صاحبان خرد *

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴿٥٥﴾

از آن خلق کردیم شما را و در آن دهیم عودت شما را و از آن کنیم خارج شما را بار دیگری*

وَلَقَدْ آرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى ﴿٥٦﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا

و دادیم نشانش آیات خود را، کل آنها، کردتکذیب و ابی و رزید* گفت آمدنی بما تا کنی خارج ما را

مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ

از زمین ما با سحر خود یا موسی* و میآورم برایت سحری مثلش پس تعیین کن

بَيْنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا إِلَّا مُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا ۝۵۸

بین ما و بین خود موعدی، نکنیم تخلف برآن ما و نه تو، بمکان هم سویه *

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ۝۵۹ فَتَوَلَّى

گفت موعده شماست روز زینت تا که شوند حشر مردم بچاشت * پس رفت

فِرْعَوْنُ فَجَمَعَهُ كَيْدًا ثُمَّ آتَىٰ ۝۶۰ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا

فرعون و جمع کرد کیدشرا باز آمد * گفت برایشان موسی وای بر شما نکنید افترا

(۱) به مکان و شرایطیکه من و تو بیک سویه میباشیم بدون امتیازات و مردم قضاوت میکنند. (۲) کید: چال، دام، طرح، پلان.

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى ﴿٦١﴾

بر الله کذبی، میکند هلاک شمارا و البته ناکام شود هر که کند افترا *

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى ﴿٦٢﴾ قَالُوا إِنْ هَذَا مِنْ

پس نزاع کردند بر امر خود بین خود و کردند پنهان نجوی را * گفتند که این دو

لَسِحْرٍ يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمْ وَأَيْدِيَهُمْ بَطِرِيْقَتِكُمْ

اندساحران دارند اراده که کنند خارج شمارا از زمین شما باسحر خود و کند محو طریقه شمارا

الْبُثْلَى ٦٣ فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوَصَفَاءُ وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ

که مثال است * بکنید جمع کید خود را باز بیائید صف کشیده. و شود کامیاب امروز هر که

اسْتَعْلَى ٦٤ قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ

باشد اعلی * گفتند یا موسی آیا که می اندازی و آیا که ما باشیم اول

مَنْ أَلْقَى ٦٥ قَالَ بَلْ الْقَوْمُ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ

آنکه بیاندارد * گفت نه بیاندارید. پس ریسمانهای آنها و عصاهای آنها به خیال آورد

إِلَيْهِمْ مِنْ سِحْرِهِمْ إِنَّهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾

اورا، از سحر آنها، که آنها میدوند * و دریافت در نفس خود خوفی موسی *

قُلْنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَالْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا

گفتیم نکن خوف یقیناً تو هستی اعلی * و بیانداز آنچه بدست راستت، کند غورت آنچه

صَنَعُوا إِنَّهَا صَنَعُوا كَيْدُ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّحِرُ حَيْثُ اتَى ﴿٦٩﴾

صنع کردند. آنچه صنع کردند کید ساحراست. و نشود کامیاب ساحر ازهرجا که آید *

(۱) صنع: ساختن. (صنعتی، صنعت گر، صنایع)

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا وَقَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ۗ قَالَ

افتیدند ساحران بسجده، گفتند آوردیم ایمان برب هارون و موسی * گفت

آمَنَّا لَهُ قَبْلَ أَنْ أذنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ

دارید ایمان باو قبل آنکه اذن دهم بشما. یقیناً اوست کبیر شما آنکه تعلیم داده بشما سحر

فَلَا قَطْعَ عَنْ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِمَّنْ خِلافٍ وَلَا أُصْلَبَكُمْ فِي

میکنم قطع دستهای شمارا و پاهای شمارا سوی مخالف و میکنم صلیب شمارا در

جُدُوعِ النَّخْلِ وَلِتَعْلَمِنَّ أَيْنَ أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٧١﴾ قَالُوا لَنْ

تنه های نخل. باز شود معلوم بشما کدام ما اشد است بعذاب و بقا * گفتند ندهیم

تَوُثِّرَكِ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ

ترجیع ترا بر آنچه آمده برایما از بینات و آنکه آفریده مارا پس قضاء کن آنچه میکنی

فَاقْضِ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾ إِنَّا أَمْكَارُنَا لِيُغْفِرَ لَنَا

قضاء. هر چه کنی قضاء از این حیات دنیا است.* ما داریم ایمان برب خود تا ببخشد بما

خَطِينًا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهٍ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝۷۳ إِنَّهُ

خطا های مارا و آنچه اکراه کردی بر ما از سحر. و الله است بهتر و باقی * یقیناً

مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۝۷۴

هر که بیاید نزد رب خود مجرم پس برای اوست جهنم. نه میمیرد آنجا و نه میکند حیات *

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ

و هر که بیاید نزد او مؤمن، با اعمال صالح، پس آنها اند برایشان درجات

الْعُلَى^{۷۵} جَنَّتْ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

عالی * جنات عدن، کند جریان از تحت آن انهار، خلد کنند آنجا.

وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى^{۷۶} وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَىٰ أَنُ اسْرِ

و اینست جزا هر که باشد پاک * و همانا کردیم وحی برای موسی که شب برو

بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَفُ دَرَكًا

با عبادم باز بزن برایشان طریقه در بحر خشکی. نکن خوف درک شدن

وَلَا تَخْشَى ٧٧ فَاتَّبِعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ

و نكن ترس * دنبال کرد آنها را فرعون بالشكرش و پوشاند آنها را از دریا

مَا غَشِيَهُمْ ٧٨ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى ٧٩ يَبْنِي

آنچه پوشاند آنها را. * و گمراه کرد فرعون قوم خود را و نکرد هدایت * یا بنی

إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ

اسرائیل البته دادیم نجات شمارا از دشمن شما و وعده کردیم بشما جانب طور

الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلَوى ﴿۸۵﴾ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ

راست، و کردیم نازل بر شما من و سلوی^۱ * بخورید از پاکى هايکه

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي^ج وَمَنْ

دادیم رزق بشما و نکنید طغیان آنجا باز محل گیرد بر شما غضبم و هر که

يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿۸۶﴾ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَ

محل شود بروی غضبم یقیناً برباد شود * و منم بس غفار بر آنکه کند توبه و

(۱) من: صمغ شریں دشت و صحرا و ریگستان. سلوی: بودنہ.

أَمَّنْ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ﴿٨٢﴾ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ

آرد ایمان و کند عمل صالح باز شود هدایت * و چه کرد عجله بر تو از قومت

يُوسَى ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾

یا موسی * گفت هستند آنها در پی من و کردم عجله نزدت ربم تا شوی راضی *

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾

گفت مگر ما بیآزمودیم قوم ترا از بعد تو و کرد گمراه آنها را سامری *

(١) سامری: شخصیکه پرستش گوساله را رایج ساخت.

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۚ قَالَ يَقَوْمِ الْمُرِيدُكُمْ

کرد رجعت موسیٰ نزد قوم خود غضبناک با تأسف. گفت یا قومم آیا نکرد وعده بشما

رَبِّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ

رب شما وعده حسنه. آیا طال خورد بر شما عهد یا اراده کردید که محل گیرد بر شما

غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَّوْعِدِي ۗ^{٨٦} قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ

غضب از رب شما و خلاف کردید به وعده من * گفتند نکردیم خلاف به وعده تو

بِمَلِكِنَا وَلِكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ

به اختیار خود و لاکن حمل کردیم اوزاری از زینت قوم را و انداختیم آنرا و همچنین

أَلْقَى السَّامِرِيُّ^{۸۷} فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا اللَّهُ خُورًا فَقَالُوا

انداخت سامری * پس کرد اخراج برایشان گوساله با جسد خوار^۱ پس گفتند

هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ هَٰ فَنَسِيَ^{۸۸} أَفَلَا يَرُونَ أَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ

اینست ایله شما و ایله موسی، که فراموش کرده. * آیا نمی بینند که نکند راجع برایشان

(۱) خوار: آواز کشنده.

قَوْلَاهُ وَلَا يَمَلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا^{٨٩} وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ

سخنی و ندارد اختیار بر آنها ضرری و نه نفعی * و یقیناً گفت برایشان هارون

مِنْ قَبْلِ يُقَوْمٍ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي

از قبل "یا قومم یقیناً میشوید امتحان بر آن، و یقیناً رب شماست رحمان، بکنید متابعت مرا

وَاطِيعُوا أَمْرِي^{٩٠} قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْكَ عٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا

و کنید اطاعت امر مرا * گفتند نکنیم ترک بر آن مجاورت را حتی کند رجعت نزد ما

مُوسَىٰ ۹۱ قَالَ يَهُرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ۙ أَالَّا تَتَّبِعِنَا ۚ

موسى * گفت یا هارون چه شد مانعت چون دیدی آنها را گمراه * که نکردی متابعتم؟

أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ۙ ۹۲ قَالَ يَبْنَؤُمْ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۚ

آیا عصیان کردی برامرم * گفت یا پسر مادرم نکن اخذ از ریشم و نه از رأسم

إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ

من داشتم خشیت که گوئی تفرقه کردی بین بنی اسرائیل و نبودى مراقب

قَوْلِي ۹۴ قَالَ فَبِأَخْطَبِكَ يَا مِرِي ۹۵ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا

قولم * گفت چیست اظهار تو یا سامری * گفت دیدم آنچه را نه دیدند

بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ

آنرا، کردم قبضه مشتى از اثر رسول و انداختم آنرا و چنین وانمود

لِي نَفْسِي ۹۶ قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسٌ

بمن نفسم * گفت برو یقیناً برای توست در حیات که بگویی نکن مساس^۱

(۱) نکن مساس: یا مبتلا بمرض شد که از لمس (تماس) خوف پیدا کرد یا این مهمترین حس را از دست داد.

وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تُمْخَلَفُ بِهِ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ

و یقیناً برای توست موعدی نباشد تخلف برآن. و بکن نظر به اله خود که پیهم

عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحْرِقَنَّكَ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّكَ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ۙ (۹۷) إِنبَاءً

برآن عاکفی. ^۱ میکنم حریقش باز میپاشم آنرا در دریا، پاشان * یقیناً

إِلْهِكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۙ (۹۸) كَذَلِكَ

اله شماست الله آنکه لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. وسعت دارد بكل شیء علماً * بدینسان

(۱) عاکف: گوشه گیر (اعتکاف، معتکف)

نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا

کنیم قصه برایت از اخباریکه گذشت در سابق. و چنان میدهیم بتو از جانب خود

ذِكْرًا ۹۹ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ۱۰۰

ذکری * هر که کند اعراض از آن یقیناً او میکند حمل یوم قیامت باری *

خُلْدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ۱۰۱ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي

خلد میکنند در آن. و بد است برایشان روز قیامت آن حمل * روزیکه شود نفخه در

الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْجُرْمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ۝۱۰۲ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ

صور و کنیم حشر مجرمین را آن روز کبود * گویند به خفت^۱ بین خود

إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ۝۱۰۳ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ

نکردید درنگ الا ده روز * مائیم بس عالم بر آنچه گویند چون گوید امثال آنها

طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ۝۱۰۴ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ

در طریقتی، "نکردید درنگ الا روزی" * و میکنند سؤال از تو راجع بکوها بگو

(۱) خفت: آهسته سخن گفتن، پس پس، سبک ساختن.

يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا^{۱۵۵} فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا^{۱۵۶} لَا تَبْقَى فِيهَا

میپاشد آنرا ربم پراکنده * و میگذارد آنرا میدان صاف صفا * نمی بینی آنجا

عِوَجًا وَلَا أَمْتًا^{۱۵۷} يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَأَعْوَجَ لَهُ^{۱۵۸} وَخَشَعَتِ

کجی و نه بلندی. * آنروز کنند متابعت داعی را که نباشد کجی او را. و خشوع باشند

الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا^{۱۵۹} يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ

اصوات نزد رحمان و نمی شنوی الا آواز خفیف^۲ * آن روز نکند نفع

(۱) داعی: دعوت کننده، دعا کننده، ندا کننده، طلبنده. (۲) همس: سخن گفتن بنرمی، باهستگی، پس پس، شرفه پای.

الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَدِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٩﴾ يَعْلَمُ

شفاعت إلا آنکه اذن دهد او را رحمان و باشد راضی از او بقولش * دارد علم

مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿٢٠﴾ وَعَدَّتْ

آنچه بین دستهای آنهاست و آنچه درخلف آنها و نتوانند محاط او را علماً * و ذلیل باشد

الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ط وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿٢١﴾ وَمَنْ

روها پیش حی القیوم. و التبه تباه شد هرکه حمل کرد ظلمی * و هرکه

(۱) اذن: اجازه.

يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَفُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾

کند عمل از صالحات و او باشد مؤمن دیگر نکنند خوف از ظلم و نه از زیان *

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ

بدینسان کردیم نازل آنرا قرآن عربی و کردیم صرف^۱ در آن از وعید^۲

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾ فَتَعَلَى اللَّهُ الْمُلُكُ الْحَقُّ

تا که آنها کنند تقوا یا شود حادث برایشان ذکری^۳ هست اعلیٰ الله آن پادشاه آن حق^۳.

(۱) صرف کردیم: مکرر ارزانی کردیم. (۲) وعید: تهدید. (۳) له الاسماء الحسنی: العلی، الله، الملک، الحق.

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ

و نكن عجله بر قرآن از قبل آنکه شود قضاء برایت وحی آن. و بگو

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۱۱۴) وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ

ربم زیادم کن علماً * و البته عهد کردیم با آدم از قبل مگر فراموش کرد و

لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا

نیافتیم در او عزمی * و چون گفتیم بملائک کنید سجده به آدم کردند سجده

إِلَّا ابْلِيسَ ۝ أَبِي ۝ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا

إلا ابلیس. ابا ورزید * وگفتیم یا آدم هست این دشمن بتو و برای زوجت نکند

يُخْرِجُكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۝ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ

خارج شمارا از جنت که میشوید بمشقت * یقیناً برایت نباشد جوع آنجا و

لَا تَعْرَى ۝ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ۝ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ

نشوی عریان * و آنکه نشوی تشنه آنجا و نه برتوبتابد * باز وسوسه کرد برایش

الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ ۗ ﴿۱۲۰﴾

شیطان گفت یا آدم آیا دهم نشانت سوی شجره خلد و ملک لافنا *

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَا لهُمَا سَؤُوءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْضِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنُورًا ۖ فَخَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَكَبَّرُوا وَسَجَّدُوا لِرَبِّهِمْ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُمَا ۗ وَكَانَ صَوْتُ الْمَلَائِكَةِ لَمَلَمًا ۗ ﴿۱۲۱﴾

خوردند از آن بشد آشکار برایشان شرمگاهای آنها و آغاز کردند بدوختن بر خود از

وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ بَرَبَهُ فَغَوَىٰ ۗ ﴿۱۲۱﴾ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ

ورق جنت. وعصیان کرد آدم برب خود و گمراه شد * باز برگزید او را رب او

فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۲۶﴾ قَالَ اهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

و تواب شد براو و هدایت کرد* گفت بروید از اینجا جمیعاً بعضی شما بر بعضی

عَدُوٌّ فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى ۖ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ

دشمن. و هرگاه بیاید بشما از من هدایتی باز هر که شود تابع هدایت نگردد گمراه

وَلَا يَشْقَىٰ ﴿۱۲۷﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا

و نیابد مشقت* و هر که کند اعراض از ذکرم باز برای اوست معیشت ضنکاً و

نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿۱۴۲﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ

کنیم حشرش یوم قیامت کور * گوید ربم چرا حشرم کردی کور حالانکه

كُنْتُ بَصِيرًا ﴿۱۴۳﴾ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ

بودم بصیر * گوید چنین آمد برایت آیات ما و کردی فراموشش بدینسان امروز

تَنَسَى ﴿۱۴۴﴾ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ط

کنمت فراموش * بدینسان دهیم جزا هر که کند اسراف و نیارد ایمان بر آیات رب خود.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ۝۱۲۷ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا هَلَكَ نَاقِبَتَهُمْ

و عذاب آخرت است اشد و بابقا* آیا نشد هدایت بآنها چقدر کردیم هلاک قبل آنها

مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي

از قرن‌ها که می‌گردند در مساکن آنها. یقیناً در اینست نشانه‌ها بصاحبان

النُّهَى ۝۱۲۸ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامِ وَاجِلٍ مَّسْمُومٍ ۝۱۲۹ ط

فهم* و اگر نمی‌بود کلمه که سبقت دارد از ربت میشد لازم، و اجل است مسمی.^۱*

(۱) برای هر واقع میعاد و مهلتی تعیین است. همینکه کفر بگوید فوراً عذاب نمیشود و نه عمل نیکش بیدرنگ ثمر میدهد.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ

بکن صبر بر آنچه گویند و سبوح گو بحمد ربت قبل طلوع شمس

وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ

و قبل غروب آن و در آناء شب سبوح گو و اطراف نهار تا که تو

تَرْضَىٰ ۱۳ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ

شوی راضی* و مدوز چشمانت را به امتعه که داده ایم جمعیت های آنهارا،

زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٣١﴾

آرایش حیات دنیاست، تا بازمائیم آنهارا با آن. و رزق رب توست بهتر و بابقا *

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ

و امرکن اهلترا بنماز و باش صابرخودت بر آن. نکنم سؤال از تو رزقی. ماخود

نَزْرُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿١٣٢﴾ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ ط

دهیم رزق بتو. و عاقبت است از با تقوا * و گویند چرا نمیآرد برای ما نشانه از رب خود.

أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ

آیا نیامد برایشان بیان آشکار آنکه در صحف اولاست * و اگر ما میکردیم هلاک آنها را

بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

بعذاب از قبل این میگفتند رب ما چرا نکردی ارسال برایما رسولی تا میکردیم متابعت

إِلَيْكَ مِنْ قَبْلُ أَنْ تَذِلَّ وَنَخْزِي ﴿١٣٤﴾ قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا

آیاترا از قبل آنکه شویم ذلیل و شویم رسوا * بگو کل منتظراند پس باشید منتظر

فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى^٤ ﴿١٢٥﴾

زود میآید علم شما که کیست اصحاب راه درست و کیست بهدایت *